

## جمهوری فدرال آلمان ادغام یا بازگرداندن به میهن اصلی؟

نوشته ژیزلا آبیچ و نوربرت دیتمار

صادر شد و مقرراتی که سال بعد توسط انستیتوی فدرال کار در مورد اعطای اجازه کار برای خارجی‌ان اعلام شد متضمن این نکته بود که هرگونه وقفه‌ای در اقامت در جمهوری فدرال به قیمت از دست دادن کار منجر خواهد شد. بسیاری از کارگران مهاجر، برای اجتناب از این مسئله، تربیتی دادند تا خانواده‌هایشان به جمهوری فدرال بیایند و به ایشان بپیوندند.

در نتیجه، طی سالهای بحران اقتصادی، سن و وضع اشتغال جمعیت خارجی دستخوش تغییری اساسی گردید. گرچه شمار کارگران خارجی که در ۱۹۷۸ در جمهوری فدرال می‌زیستند تقریباً معادل تعداد سال ۱۹۷۳ بود، ولی تعداد خارجیانی که عملاً به کار اشتغال داشتند ۲۸ درصد کاهش یافته بود. تعداد کودکان زیر ۱۶ سال حدود ۲۵

باعث می‌شود در صورت بیکاری درازمدت یا اتکاء به سازمان تأمین اجتماعی ایشان را از مملکت اخراج نکنند. مروری بر سیاستهایی که در چند سال اخیر در مورد خارجی‌ان اتخاذ گردیده برای روشن شدن وضع فعلی جامعه خارجی‌ان (به استثنای اتباع کشورهای عضو بازار مشترک) به طور کلی، و به ویژه ترکان، لازم است. دستور منع استخدام کارگران خارجی که در ۱۹۷۳

عدم اطمینان درباره آینده، گویی بر چهره این کارگران خارجی در هامبورگ حک شده است. در کارگاههای کشتی‌سازی شهر، این افراد با مسئله‌مازاد نیروی کار مواجه هستند.

حدود ۴/۵ میلیون نفر خارجی در جمهوری فدرال آلمان و برلن غربی زندگی می‌کنند که در میان ایشان اتباع ترکیه بزرگترین گروه، یعنی ۳۵ درصد کل، را تشکیل می‌دهند.

در نتیجه وضع اقتصادی جاری، مقررات قانونی مربوط به بیگانگان به شیوه‌ای دقیقتر اعمال می‌شود و این امر وضع ایشان را متزلزلتر کرده و برای آنها تهیه هرگونه برنامه‌ای را برای آینده حتی مشکلتر ساخته است. تنها بخش کوچکی از این مهاجران از امنیت قانونی برخوردارند. گرچه ۲/۹ میلیون نفر خارجی هر یک بیش از هشت سال در جمهوری فدرال زیسته‌اند و بدین ترتیب مهمترین شرط دریافت اجازه اقامت را احراز کرده‌اند، تنها ۳/۲ درصد از آنان صاحب سندی چنان ارزشمندند که





درصد افزایش یافت و در ۱۹۷۶ از یک میلیون نفر هم گذشت.

مقامات مملکتی در سالهای بعد دو سیاست را دنبال کردند: از سویی، بازگرداندن کارگران به میهن اصلی، از سوی دیگر تشویق مهاجران به ادغام در جامعه میزبان. در ۱۹۷۸ به کسانی که حائز برخی از شرایط بودند، مثلاً از مسکنی رضایتبخش برخوردار بودند و به زبان آلمانی آشنایی کمی داشتند، پس از ۵ سال اقامت بی وقفه، اجازه اقامت نامحدود و پس از هشت سال حسق اقامت داده می شد. در ۱۹۷۹ ممنوعیت کلی در مورد اشتغال همسرانی که جداگانه به آلمان آمده بودند برداشته شد و دوران انتظاری به مدت چهار سال جانشین آن شد. از آن به بعد به نوجوانانی که بعداً به والدین خویش پیوسته اند اجازه داده شد که پس از دو سال به کار اشتغال ورزند به شرط این که به اتباع جمهوری فدرال و کشورهای بازار مشترک اولویت داده شود.

بهبود در وضع فرزندان کارگران مهاجر بر این اساس توجیه شد که موقعیت نابرابر ایشان در مدرسه و محل کار ممکن است ثبات اجتماعی را در معرض تهدید قرار دهد و نیز این که افراد این «نسل دوم» را می توان منبعی بالقوه از کارگر ماهر جهت کمبودهایی که انتظار می رفت در اواخر دهه ۱۹۹۰ - ۱۹۸۰ پیدا شود دانست.

سال ۱۹۷۹ برای برنامه های ادغام مهاجران سالی کلیدی بود. در این سال تعدادی برنامه های کارآموزی در مدارس و بیرون از آنها شروع شد.

شاید مهمترین آنها برنامه ای موسوم به برنامه

زنان ترک در دفتر استخدام جمهوری فدرال آلمان در استانبول، قبل از ممنوعیت استخدام کارگران خارجی که در ۱۹۷۳ به مرحله اجرا درآمد. کسانی که به زبان آلمانی تکلم می کردند، خوشایندی در جمهوری فدرال داشتند که به کار مشغول بود یا قبلاً در خارج از کشور کار کرده بودند شانس موفقیت بیشتری داشتند.

آماده سازی شغلی و ادغام اجتماعی جوانان خارجی بود. این برنامه عبارت است از دوره تمام وقت ده ماهه ای که هدف اصلی آن ارائه دروسی مرکب از آموزش زبان، کارآموزی و آموزش عمومی به جوانان است. اکثریت قریب به اتفاق شرکت کنندگان را (۹۵ درصد) جوانان ترک تشکیل داده اند. نخست قرار بر این بود که این برنامه در سراسر کشور ارائه شود و ظرفیت ۲۰/۰۰۰ نفر را داشته باشد، ولی از زمان شروع آن در ۱۹۸۰ تاکنون ظرفیت آن همواره کاهش یافته است و در ۸۴ - ۱۹۸۳ فقط ۶۵۰۰ جوان توانستند از آن بهره مند شوند.

گرایش به استفاده از قوانین مهاجرت جهت محدود کردن شمار خارجیان از اوایل دهه حاضر شدیدتر شد. امکانات موجود برای پیوستن اعضا خانواده به کسانشان به میزان فاحشی محدود گشت. از دسامبر ۱۹۸۱ فقط کودکان زیر ۱۶ سال (قبلاً ۱۸ سال بود) می توانند به والدینشان پیوندند، و تعمیری سختگیرانه تر از مقررات مربوط به محل اقامت، غالباً سکونت والدین را با

فرزندان خردسالشان غیرممکن می سازد. تسهیل بازگشت به میهن، یکی از هدفهای اصلی سیاستهای دولت در برنامه اقدامات اضطراری بود. به خارجیانی که تبعه کشورهای بازار مشترک نبودند و بین اکتبر ۱۹۸۳ و سپتامبر ۱۹۸۴ جمهوری فدرال یا برلین غربی را ترک کرده بودند اجازه داده شد که ۵۰ درصد سهمی را که برای بازنشستگی پرداخته بودند دریافت کنند و دوره انتظار دوساله نیز برداشته شد. براساس اطلاعات تهیه شده توسط ادارات بیمه منطقه ای، یک پنجم تمام ترکهایی که در جمهوری فدرال می زیستند این پیشنهاد را پذیرفتند، گو این که مستلزم آن بود که سهم کارفرما را از دست بدهند و از هرگونه امکان دریافت حقوق بازنشستگی و نیز بازگشت به جمهوری فدرال در آینده صرف نظر کنند.

با این که دولت فدرال به کاهش تعداد خارجیانی که در کشور زندگی می کنند علاقمند است، ولی اقتصاد جمهوری فدرال هنوز تا حدودی متکی به کارگران خارجی است. اینان ۲۸ درصد نیروی کار را در صنعت ذوب فلزات، ۲۵ درصد در صنعت معدن، ۲۰ درصد در صنعت نساجی، ۱۶ درصد در صنعت اتومبیل سازی و ۱۴ درصد در بخش ساختمان تشکیل می دهند. از این قسمتها، و نیز در صنعت الیاف مصنوعی، تولید الیاف گیاهی و رشته حرارت و پروت، جایگزین کردن کارگران خارجی توسط اتباع بیکار جمهوری فدرال تقریباً غیرممکن خواهد بود زیرا این دو گروه دارای الگوهای تخصصی گوناگونی هستند.

حدود نیمی از شهروندان بیکار جمهوری فدرال در



زمینه‌هایی تخصص دارند که در آن تقریباً هیچ یک از کارگران خارجی به کار مشغول نیستند. به علاوه، به خاطر دلایل سنی یا پزشکی، دوسوم آنها قادر به قبول کارهایی که متضمن تحمل فشار زیاد باشد نیستند و یک پنجم آنها فقط در طلب کار پاره وقت‌اند. بدین ترتیب، گرچه بسیاری از شهروندان جمهوری فدرال خارجی را در ایجاد بیکاری مقصر می‌دانند، در واقع اخراج آنها از بازار کار کمک چندانی به بهبود آن نخواهد کرد.

بیش از ۹۵ درصد کارگران خارجی در کارهای تولیدی به کار اشتغال دارند (از هر شش نفر کارگر در این رشته یک نفر خارجی است). در برلن غربی که نسبت خارجی‌ان (۱۲ درصد) از هر جای دیگر بالاتر است، از هر چهار کارگر یک نفر خارجی است (۵۰ درصد کل از ترکیه‌اند). در شهرهای واقع در منطقه صنعتی روهر، در فرانکفورت در کنار رود ماین، اوفنباخ، اشتوتگارت، مانهایم و مونیخ نیز خارجی‌ان درصد بالایی از نیروی کار را تشکیل می‌دهند.

در مقایسه با وضع شهروندان آلمان غربی، آثار بیکاری بر کارگران خارجی بسیار شدیدتر بوده است. در پایان سال ۱۹۸۳ درصد کل بیکاران به ۹/۵ بالغ می‌شد و حال آن که شمار بیکاران در میان خارجی‌ان نزدیک به ۱۴/۹ درصد بود. کارگران ترک با نرخ رسمی ۱۸ درصد بیکاری در وضعی بدتر از همگان قرار داشتند. نگرانی خانواده‌های خارجی فقط در مورد امکانات شغلی نامطمئن و نتیجتاً اجازة اقامت نیست. آینده نامطمئن نیز که فرزندانشان با آن روبرو هستند ایشان را نگران می‌کند.

بخش مهمی از جمعیت مدارس را کودکان خارجی (۸۴۵۰۰۰ نفر) تشکیل می‌دهند - از هر دوازده نفر دانش‌آموز یک نفر خارجی است. در شهرهایی که جمعیت

خارجی‌ان آنها زیاد است، ۲۵ تا ۳۰ درصد دانش‌آموزان در دبستانها و دبیرستانها از کشورهای بیگانه‌اند. دانش‌آموزان ترک، بزرگترین گروه (۵۳٪) را تشکیل می‌دهند.

برای این کودکان امکان پیشرفت اجتماعی ناچیز است. بیست و پنج تا سی درصد آنها مرتب به مدرسه نمی‌روند، پنجاه درصد خارجی‌ان بدون اخذ هیچ گونه مدرک تحصیلی مدرسه را رها می‌کنند، و فقط تعداد معدودی از آنها تحصیلات خود را وری دوره متوسطه ادامه می‌دهند.

چون مسئولیت امور آموزش و پرورش به عهده مقامات محلی است، بنابراین جمهوری فدرال آلمان فاقد سیاستی متجانس در امر آموزش است. توصیه‌ها و خطوط اصلی سیاستهای آموزشی که به وسیله کنفرانس وزرای آموزش و پرورش برقرار می‌شود توسط مقامات محلی به انحاء مختلف تعبیر و تفسیر می‌شوند. ولی علی‌رغم تفاوت‌های محلی ناشی از این وضع، تعدادی عوامل مشترک پدیدار شده‌اند: زبان و فرهنگ بومی کودکان خارجی در برنامه رسمی تقریباً نادیده گرفته شده و در مواردی که کلاسها مختلط‌اند آموزش زبان مادری به ندرت مشاهده شده است؛ تعداد آموزگاران که برای تدریس به دانش‌آموزان خارجی آمادگی کافی دارند کم است؛ و گرایشی فزاینده نسبت به جدا کردن دانش‌آموزان خارجی مشاهده می‌شود.

گرچه ثابت شده است که دانش‌آموزان خارجی نسبت به شهروندان جمهوری فدرال دارای اهداف آموزش

کلاسی «مختلط» از کودکان ترک و آلمانی در مدرسه‌ای در دونیس‌برگ، جمهوری فدرال آلمان.

پاینتری نیستند، با این حال ۷۵ درصد نوجوانان خارجی به دوره آموزش حرفه‌ای ویژه یا تحصیلاتی وری سطح متوسطه وارد نمی‌شوند. عدم تسلط کافی به زبان آلمانی از دلایل بسیار مهم این امر است.

به هر تقدیر، برای این که دست کم نسلهای بعد بتوانند از حیثیت افرادی آزاد در کشور میزبان خود برخوردار شوند، برای این که همزیستی مسالمت‌آمیز افرادی که دارای سوابق قومی و فرهنگی گوناگون هستند تضمین شود، کاری بیش از اظهار تأسف نسبت به آماده نبودن مهاجران برای فرایند فرهنگ‌پذیری باید انجام شود.

آن چه که باید انجام پذیرد - و این به سود اکثریت نیز هست - رها کردن اندیشه اشتغال کارگران خارجی بر مبنای منافع اقتصادی کوتاه مدت و تجدیدنظر در سیاستهای مربوط به اشتغال توسط کسانی است که عهده‌دار مسئولیت‌های سیاسی هستند.

**ژیزلا آپسیج**، از جمهوری فدرال آلمان، دستیار تحقیقاتی در دانشگاه آزاد برلن است. وی دست‌اندرکار برنامه‌ای تحقیقاتی درباره خط‌مشی‌هایی جهت ارتباط بین فرهنگها بوده و مؤلف چندین مقاله در زمینه زبان‌آموزی و ارتباط بین مهاجران است.

**نوربرت دیستمار**، از جمهوری فدرال آلمان، استاد زبان‌شناسی اجتماعی و آموزش زبان دوم در دانشگاه آزاد برلن است. تألیفات او شامل کتابی است به نام زبان‌شناسی اجتماعی؛ مطالعه‌ای در نظریه و روشها (۱۹۷۶). وی در حال حاضر طرحی درباره فراگیری زبان دوم توسط مهاجران ایتالیایی، لهستانی و ترک را در دست انجام دارد.

